

امنیت انسانی در افغانستان و عراق بعد از حضور ایالات متحده آمریکا

دکتر علی رضا محرابی*

چکیده

بعد از سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی سیاست‌های توسعه‌طلبانه و برون‌مرزی ایالات متحده در پهنه مبارزه با تروریسم شکل تازه‌ای به خود گرفت. طراحان نومحافظه‌کار و نظامی‌محور ایالات متحده به رهبری جورج دبلیو بوش با حمله به رژیم متحجر طالبان و القاعده در افغانستان (اکتبر ۲۰۰۱) و سپس حمله بر دولت دیکتاتوری صدام حسین در عراق (۲۰۰۳)، سیاست خارجی خود را در ابتدای قرن ۲۱ با محوریت تسلیحات، نفت و صهیونیسم به تکاپو انداختند. اقدامات ایالات متحده در راستای بازسازی همه جانبه افغانستان و سپس تشکیل دولت جدید در عراق که با الزامات امنیتی پس از یازدهم سپتامبر و فضای مبارزه با تروریسم همخوانی داشت، محملی گشت تا آمریکا از طریق آن به تحقق سیاست‌های درازمدت خود در منطقه بپردازد. اینکه دستاورد ایالات متحده پس از هفت سال حضور در افغانستان و پنج سال حضور در عراق برای این دو کشور جهان‌سومی چه بوده از هر منظری قابل ارزیابی است. این دستاوردها هرچه که باشد در برابر میزان منافع ایجادشده برای آمریکا در قری که به قرن آسیا موسوم گردیده بسیار ناچیز است. تبعات حضور نظامی ایالات متحده جهت تأمین امنیت برای شهروندان افغانستانی و عراقی که خود قربانی رژیم‌های ترور بوده‌اند نیز آنچنان که باید خوشایند نبوده و بعضاً مشروعیت این حضور را زیر سوال برده است. مردمان این دو سرزمین اگرچه ممکن است از امنیت نسبی به‌وجود آمده فرصتی برای احیای مجدد پایه‌های زندگی خود پیدا نموده باشند، اما با گذشت چند سال اکنون «امنیت انسانی» از مباحث تنش‌زا میان کارشناسان مطالعاتی این دو کشور می‌باشد. در قرن حاضر مفهوم امنیت نیز به تدریج و با توسعه تمدن بشری تحول یافته است؛ به گونه‌ای که امنیت دیگر معادل تهدیدهای مرزی نیست، بلکه ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. از این‌رو می‌بینیم که در برخی عملیات نظامی که ظاهراً به جهت تأمین امنیت سخت‌افزاری صورت گرفته، امنیت انسانی شهروندان این دو کشور به

* گروه ژئوپلتیک دانشگاه شهید بهشتی، پست الکترونیکی: a.mehrabi71@yahoo.com

عنوان یکی از مهمترین وجوه امنیت گاهی به شدت از سوی نیروهای نظامی خارجی نقض شده است. میزان بالای فقر، بیکاری، بیماری، مرگ ومیر، فساد اداری گسترده و غیره آفات است که هنوز هم بعد از چندسال حضور امریکا در این کشورها مشاهده می گردد. که این امرحکایت از ناکامی و در عین حال عدم صداقت جدی امریکا در اتخاذ سیاستهای بازسازی این کشورها و استراتژی مبارزه با تروریسم دارد. بدین لحاظ در مقاله حاضر به بررسی مفهوم امنیت انسانی در دو کشور افغانستان و عراق بعد از حضور ایالات متحده امریکا می پردازیم. چرا که بارزترین بعد حضور نظامی-امنیتی ایالات متحده در این دو کشور درمقوله امنیت انسانی قابل ارزیابی است.

تحول مفهوم امنیت و زایش مقوله امنیت انسانی / اجتماعی

اساسا امنیت دارای دو عنصر کلیدی است: یکی شناسایی مخاطرات آینده و دیگری تمرکز بر مخاطرات قرار گرفتن در زیر آستانه محرومیت و فقر، امنیت مترداف با سطح متوسط رفاه آینده نیست بلکه تمرکز بر مخاطرات محرومیت شدید است. امنیت امروز هر کس، صرفا به معنای در رفاه بودن اونیست، بلکه به معنای جلوگیری از محرومیت وی در آینده است. [۳]

تا پیش از پایان جنگ سرد، امنیت به طور عمده مفهومی سیاسی و نظامی داشت و به عنوان حفاظت دولت از قلمرو ملی و نظارت و کنترل بر مردم تعریف می شد. بدین ترتیب، در مباحث مربوط به امنیت نه امنیت انسانی مد نظر بود و نه حاکمیت جمعی. این دو مفهوم زیر سرفصل حاکمیت ملی و تمامیت ارضی جای می گرفتند که در دوران جنگ سرد دفاع از آن وظیفه دولت- ملت به شمار می رفت. این مفهوم سیاسی از امنیت تا حدی متأثر از تجربه امریکا بود که نظریه های اولیه در باب امنیت ملی در آنجا تدوین شده بودند. سربرآوردن سرمایه داری امپریال-دمکراتیک امریکا به موازات سربرآوردن اتحاد شوروی به مثابه یک نیروی جهانی دیگر با ماهیت دیکتاتوری سوسیال-امپریالیست نقش اساسی را در شکل گیری مفهوم سیاسی-نظامی امنیت ملی بازی می کرد. [۴]

همچنین در پیامد جهانی شدن در دهه ی اخیر که خود ناشی از استلزامات پایان جنگ سرد بود نیز شاهد تحولی عمیق در مفهوم امنیت بوده ایم. تا مدت ها امنیت منحصرأ به معنای امنیت کشورها در مقابله با حمله های خارجی تفسیر می شد. در سیاست خارجی نیز امنیت تحت عنوان حفظ منافع ملل یا حفظ امنیت جهانی در برابر تهدید به یک قتل عام اتمی مطرح می گردید. البته برای بسیاری از کشورها در این زمان امنیت به معنای حمایت در مقابل تهدید به بیماری، گرسنگی، بیکاری، جرم، کشمکش های اجتماعی،

سرکوب سیاسی و محیط مخاطره‌آمیز بود. با دور شدن سایه‌های تاریک جنگ سرد، هر کس می‌توانست کشمکش‌های درون ملت‌ها را بهتر از خودشان ببیند. احساس عدم امنیت اکثر مردم تحت تأثیر زندگی روزانه‌شان و ترس از حوادث دنیای پیرامون افزایش پیدا می‌کند و این نقطه شروعی برای ورود مقوله امنیت به مباحث امنیتی بود. در واقع مفهوم امنیت و به تبع آن امنیت انسانی در مقاطع زمانی مختلف، متناسب با سطح توسعه، میزان دموکراسی، اصول اخلاقی، نگرش و رفتار نسبت به جنسیت و بسیاری مسایل اجتماعی دیگر معانی کاملاً متفاوتی یافته و با نیازهای اساسی و تأمین آن‌ها و حقوق بنیادین انسان‌ها و احترام به این حقوق ارتباط پیدا کرده است. [۵]

نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد نیز به صورت نظامی با سه گروه ذی‌نفع در نظر گرفته می‌شد: دولت‌ها، شرکت‌های چندملیتی، و افراد. این گروه اخیر، یعنی افراد، نیز خود به عنوان گروهی با سه بعد وجودی مشخص می‌گردید: فرد به عنوان عضوی از نوع انسان؛ فرد به عنوان "خود" و فرد به عنوان "شهروند" (و همچنین به عنوان عضو فعال در جامعه مدنی). از این میان تنها بعد آخر را مفهوم کهنه دولت-محور از امنیت ملی به رسمیت می‌شناخت، بدین معنا که امنیت دولت، به اعتباری، امنیت شهروند نیز دانسته می‌شد. شهروند از این نظر، آنطور که هابس توضیح داده بود، موجودی نظام‌گریز و دارای منافع متضاد با شهروندان دیگر کشورها فرض می‌گردید. در اینجا مشاهده می‌شود که شهروند به لحاظ اقلیمی و سرزمینی در موجودیتی مقید شده که همانا حاکمیت دولت-ملت است. بر این مبنا، فرد به عنوان عضوی از نوع انسان و یا به مثابه "خود" مفهومی نامربوط و در واقع ضدامنیت تلقی می‌گردید. [۴]

به هر صورت مفهوم امنیت و ابعاد بازتاب‌یافته آن در زندگی فردی و اجتماعی نوع بشر، «امنیت انسانی» اطلاق می‌گردد، در عصری که به جهانی‌شدن موسوم است برای تمام نظام‌های سیاسی و شهروندان صرف نظر از سطح توسعه اقتصادی، اجتماعی و بافت فرهنگی، امنیت از مهمترین نیازها به شمار می‌آید. مقوله امنیت انسانی به مثابه یک آرمان و واقعیت بعنوان یکی از پایه‌های حقوق اساسی مردم مطرح است و در نهایت برآیند مجموعه‌ای از تعامل‌ها، تعاون و سازگاری بین اجزای مختلف نظام اجتماعی را شامل می‌شود. ساختار قدرت در نظام بین‌الملل فعلی، نتیجه تعامل میان‌گروهی میان ابرقدرتها و فراگروهی میان ابرقدرتها با کشورها و ملل ضعیف و تعیین‌کننده معادلات امنیتی جهان در ابعاد انسانی و سیاسی-اقتصادی آن است. به باور نگارنده حضور ایالات متحده و هم‌پیمانانش در مهمترین مناطق ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک جهان (افغانستان و عراق)

بعد از یازدهم سپتامبر از بارزترین نمونه های تحول مفهوم امنیت بعد از پایان جنگ سرد بوده است.

امروزه امنیت انسانی از واژه هایی است که مکرر مورد استفاده ی نهادهای سازمان ملل، نهادهای کمک به توسعه ی ملی و سازمان های غیردولتی ملی و بین المللی قرار می گیرد. برنامه ی توسعه ی سازمان ملل (UNDP)، یکی از پیشگامان این بحث بوده و معتقد است که: "مفهوم امنیت از تأکید انحصاری بر امنیت ملی، باید به سمت تأکیدی فزاینده تر بر امنیت مردم تغییر پیدا کند. یعنی از امنیت به وسیله ی تسلیحات به سمت امنیت از طریق توسعه ی انسانی و از امنیت قلمرو مرزی به امنیت غذا و کار و محیط زیست تغییر پیدا کند." گذشت آن زمانی که مفهوم امنیت؛ درگیری بین کشورها و دولت ها و تهدید مرزها تداعی می شد و مردم برای تأمین امنیت، به دنبال سلاح بودند. برای اکثر مردم، امروزه احساس ناامنی بیش تر از زندگی روزمره ناشی می شود تا از وقایع ناهنگام جهانی. امنیت شغلی، امنیت درآمد، بهداشت و سلامت، امنیت محیط زیست و امنیت در برابر جرم و جنایت، این ها نگرانی هایی در حال ظهور برای امنیت انسان در تمام نقاط جهان است. بسیاری از مردم به طور غریزی می دانند که مفهوم امنیت چیست.

امنیت یعنی در امان بودن از تهدیدهای دایمی گرسنگی، بیماری، جنایت و سرکوب. معنای دیگر آن در امان بودن از اختلال ناگهانی و ویرانگر در الگوی زندگی روزمره، در منزل، در محل کار، در جامعه و یا در محیط زیست است. مفهوم امنیت تاکنون در انحصار نظام بین الملل بوده که غالباً هم آن را مترادف با قدرت نظامی تعبیر کرده اند و امنیت دولت و یا به صورت عام تر مفهوم امنیت ملی تمامی معنای امنیت را در برمی گرفت که در بسیاری از مواقع مفهوم امنیت برای دولت ها با آن چه برای مردم یا دولت - ملت معنا داشت، دارای تفاوت فاحش بود. همانند امنیت اجتماعی که ممکن است امنیت فردی را به مخاطره اندازد، رویکرد دولت مدارانه به امنیت هم با نادیده انگاشتن مردم، امنیت انسانی را به خطر می اندازد. [۶]

احساس امنیت تحت تاثیر عوامل مختلفی شکل می گیرد که یکی از این عوامل سرمایه اجتماعی است. اعتماد اجتماعی و امنیت اجتماعی از مولفه های سرمایه اجتماعی محسوب می شوند. اعتماد یکی از شاخص های سرمایه اجتماعی است. در صورت وجود اعتماد میان افراد و اجتماعات، روابط میان اعضای خانواده، دوستان، همسایگان، همکاران و به طور کلی اعضای جامعه، روابطی موثرتر خواهد بود. در حالی که نبود اعتماد با رفتارهایی چون اعمال خشونت، جرم و ... همراه است. انسان در زندگی خود باید پاسخگوی مجموعه ای از نیازها باشد. این نیازها، همان گونه که "آبراهام مزلو" می گوید حالت کاملاً سلسله

مراتبی دارند یعنی پس از نیازهای اولیه و اساسی (فیزیولوژیک) در قاعده هرم، نیاز به امنیت و پس از آن سایر نیازها قرار دارد.

امنیت دارای ابعاد عینی، ذهنی و روانی است؛ به عبارت دیگر امنیت هم شامل اطمینان و آرامش فیزیکی و هم آرامش روحی و روانی است. باری بوزان استاد مطالعات امنیتی و روابط بین الملل دانشگاه لندن امنیت اجتماعی را به حفظ مجموعه ویژگی‌هایی ارجاع می‌دهد که بر مبنای آن افراد خود را عضو یک گروه خاص اجتماعی تلقی نموده‌اند؛ به عبارت دیگر امنیت اجتماعی معطوف به جنبه‌هایی از زندگی شخص است که هویت او را تضمین می‌کند. از دیدگاه بوزان امنیت اجتماعی عبارت است از: توانایی گروه‌های مختلف صنفی، قومی، محلی، جنسی و غیره در حفظ هستی و هویت خود. در واقع بوزان امنیت را حالت فراغت از تهدید هویت جمعی و گروهی تلقی می‌کند. در نوع دیگری از تعاریف، امنیت به عنوان فقدان هراس از ویرانی و تهدید ارزش‌های جامعه مطرح می‌شود. براین اساس اگر امنیت اجتماعی را شامل تمهیداتی برای حفظ زندگی اعضای جامعه و سپس حفظ راه و روش زندگی آنان بدانیم، می‌توان امنیت اجتماعی را رفع تهدید و بقا عنصر اتصال دهنده اعضای جامعه به یکدیگر در نظر گرفت. [۷]

تهدیدهای نوین در برابر امنیت انسانی

تهدیدهای امنیتی امروزه خیلی فراتر از مبادرت کشورها به جنگ‌های تجاوزکارانه است. امروزه تهدیدهای امنیتی از دو جنبه کلی متنوع شده‌اند: اولاً عاملان تهدیدها دیگر تنها کشورها نیستند و گروه‌های غیردولتی و خصوصی همانند گروه‌های تروریستی نیز می‌توانند امنیت بین‌المللی را تهدید کنند. ثانیاً این تهدیدها تنها امنیت کشورها را به خطر نمی‌اندازند بلکه امنیت انسانی را هم در معرض خطر قرار می‌دهند. برای بررسی تهدیدات فراروی امنیت انسانی در بدو امر لازم است تا ابعاد و شاخص‌های موضوع امنیت انسانی را به قرار زیر برشمرد:

ابعاد اقتصادی امنیت انسانی که در آن، مواردی نظیر اشتغال یا بیکاری دراز مدت، سرانه مصرف و تعداد افراد زیر خط فقر، نوع و میزان یارانه دولتی دخیل است. بعد بهداشتی و تغذیه‌ای امنیت انسانی که در آن دسترسی افراد جامعه به خدمات بهداشتی آسان، مطمئن و ارزان، هزینه بهداشتی شهروندان، تعداد گروه‌های آسیب‌پذیر و میزان آسیب‌پذیری آنها، دلایل و میزان مرگ و میر در کشور، کیفیت، تعداد و نوع واکسن تزریقی به افراد جامعه از جمله شاخص‌ها و مسایل کلیدی هستند که در سنجش بعد

بهداشتی امنیت انسانی مورد توجه قرار می گیرند. ابعاد زیست محیطی امنیت انسانی نیز یکی دیگر از این موارد است که در آن رعایت حقوق زیست محیطی نسل حاضر و نسل های آتی از سوی صاحبان صنعت و دولت نیز که از جمله مؤلفه های کلیدی توسعه پایدار شناخته شده است و می تواند رضایت، اعتماد و امید مردم نسبت به سیاست های متداول را تحت الشعاع قرار دهد. شاخص های سنجش ابعاد زیست محیطی امنیت انسانی عبارتند از: جایگاه مواد خام در رشد اقتصادی و شیوه استفاده از مواد داخلی، اثرهای آلودگی های شیمیایی و خاک و آب کشاورزی و شرب، نسبت جمعیت شهری به روستایی، تعداد زلزله های به وقوع پیوسته طی ۲۵ سال اخیر و ...

امروزه بیش از هر زمان دیگری تهدیدهای بین المللی با یکدیگر مرتبط هستند و تهدید نسبت به یکی تهدید نسبت به همگان محسوب می شود. امروزه هر تهدیدی نسبت به امنیت بین المللی خطر تهدیدات دیگر را گسترش می دهد. به عنوان نمونه جنایات سازمان یافته فرامرزی، بسیاری از جدی ترین تهدیدات نسبت به صلح و امنیت بین المللی را تسهیل می کند. فساد، تجارت غیرمجاز و پولشویی نقش بسزایی در ناتوانی کشورها، ممانعت از رشد اقتصادی و تضعیف دموکراسی دارند و به عبارت دیگر محیطی مستعد برای تعارض داخلی ایجاد می کنند.

با این مقدمه موارد زیر را می توان بارزترین ابعاد تهدیدات علیه امنیت انسانی در

قرن ۲۱ برشمرد:

فقر

فقر به عنوان یکی از تهدیدهای بین المللی ناشی از گسترش لیبرالیسم اقتصادی و جهانی شدن به سبک غربی آن^۱ اکنون امنیت اقتصادی انسان را تهدید نموده است. فقر در یک رابطه متقابل با دیگر تهدیدهای بین المللی قرار دارد و جدای از اینکه خود به عنوان یک تهدید مستقیم امنیت بین المللی مطرح است، خود زمینه ساز دیگر تهدیدها هم می شود یا به توسعه آنها کمک می کند. فقر از این زاویه یک تهدید غیرمستقیم امنیت بین المللی است. به عبارت دیگر فقر به صورت غیرمستقیم امنیت بین المللی را با چالش مواجه می کند. فقر و گرسنگی زمینه خوبی برای جنگ ایجاد می کند به ویژه زمانی که با فاکتورهای دیگری مانند نابرابری جمع شود. بیش از ۱۳ میلیون نفر در جنگهای گسترده از

^۱ برای بررسی تأثیر لیبرالیسم بر فقر نگاه کنید به:

Wood Ward, David, Effects of Globalization on Poverty, in Globalization and Liberalization : Relations on Poverty , United Nations, New York and Geneva, 1996, pp. 80-98

سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۳ کشته شده‌اند که از این میزان در حدود ۱۲ میلیون کشته در جنوب صحرای آفریقا، آسیای غربی و آسیای جنوبی یعنی فقیرترین مناطق دنیا بوده است. [۹]

یکی از مهمترین تبعات از فقر بحث تعمیم یافتگی آن می باشد. براین اساس وقتی شخصی در وضعیت فقر تعمیم یافته قرار می گیرد که در زیرآستانه از پیش تعریف شده هریک از حوزه های رفاه واقع شود، رتبه گذاری حوزه های رفاه به زیر وبالای آستانه براساس این عقیده صورت می گیرد که تجربه زندگی در این دوسطح اساسا دارای تفاوت های کیفی است. برای مثال تفاوت میان نداشتن غذای کافی برای زنده ماندن و داشتن غذای کافی، اساسا متفاوت با تفاوت میان داشتن حداقل غذا برای زنده ماندن و درناز و نعمت بودن است. [۳]

فقر به دلایل و روشهای مختلفی می تواند زمینه ساز جنگ داخلی گردد: برخی از جنگها به علت تنشها بر سر محدود بودن منابع طبیعی به وجود می آیند. منابع طبیعی در جوامع فقیر از اهمیت فوق العاده ای برخوردارند و به ویژه اگر این منابع از جمله منابع طبیعی کمیاب بوده و دارای ارزش فراوان باشند. از جمله این منابع می توان به نفت، الماس و چوب اشاره کرد؛ برخی از جنگها نیز بر سر منابع حیاتی صورت می گیرد. منابع حیاتی مثل زمینهای کشاورزی یا منابع آب به ویژه اگر کمیاب باشند می توانند دلیل یک جنگ باشند. در کشورهای فقیر که معمولاً از حکومت ضعیفی نیز برخوردار هستند به راحتی بر سر منابع حیاتی شورش و جنگ سر می گیرد؛ کشاورزان فقیر که از ابزارهای اصلی کشاورزی و دسترسی به بازارهای کشاورزی محرومند ممکن است همانند کشاورزان افغان در مناطق جنوبی افغانستان به سمت تولید و تجارت محصولاتی مثل خشخاش کشیده شوند که خود از زمینه های تهدید امنیت منطقه ای و بین المللی و بروز جنگ است؛ چنانچه قدرتیابی مجدد طالبان نتیجه پیوند میان تروریسم و قاچاق مواد مخدر است. همچنین کمیابی منابع می تواند موجب مهاجرت و جابه جایی جمعیت گردد و در نتیجه موجب بروز مخاصمه بین گروههای اجتماعی می گردد.

رشد بی رویه جمعیت

در طول چند سال گذشته علیرغم تعهد ایالات متحده برای پیشبرد امور اجتماعی و ارتقای سطح معیشت مردم افغانستان و عراق، کماکان به کنترل جمعیت افاده ای جدی صورت نگرفته است. زاد و ولدهای بی رویه در مناطق محروم که با بالا رفتن میزان بیماری ها در این دو کشور نیز همراه بوده، به نوعی به بافت اجتماعی لطمه زده است. تعدد فرزندان و در

نتیجه عدم توانمندی والدین در امرار معاش خانواده‌ها، فقر شدیدی را در جامعه پراکنده است. [۹]

تروریسم بین‌المللی

تروریسم بین‌المللی به عنوان یکی از تهدیدهای امنیت بین‌المللی در قرن بیست و یک مطرح می‌باشد.^۱ تروریسم بین‌المللی در یک رابطه متقابل با فقر قرار دارد. از یک طرف تروریسم می‌تواند موجب افزایش فقر گردد. یکپارچگی اقتصاد جهانی به این معناست که یک حمله تروریستی مهم در هر کجای جهان توسعه یافته، پیامدهای خانمان براندازی در رفاه میلیونها انسان در جهان در حال توسعه خواهد داشت. بانک جهانی تخمین می‌زند که حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ به تنهایی شمار مردمی را که در فقر به سر می‌برند تا ۱۰ میلیون نفر افزایش داده است. این رقم با یک واقعه تروریستی هسته‌ای خیلی بیشتر خواهد شد. [۸]

از طرف دیگر فقر بر تروریسم بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. گسترش فقر در افغانستان موجب رشد تروریسم گردیده است. کشورهای با درصد بالای جمعیت فقیر بیشتر در معرض رشد گروههای تروریستی هستند. چراکه گروههای تروریستی بین‌المللی به بهانه پناهگاه، کشورهای ضعیف چون افغانستان و عراق را قربانی اقدامات خود می‌کنند. عضوگیری آنها در چنین کشورهایی مدیون نارضایتیهای پرورش یافته از فقر و مبتنی بر تئوری «پرخاشگری ناشی از محرومیت» است. اکنون تروریسم در افغانستان و عراق به ویژه نوع انتحاری آن یکی از تهدیدات جدی علیه امنیت انسانی شهروندان به‌شمار می‌رود.

جنگ داخلی

جنگ داخلی یکی از مهمترین تهدیدهای امنیت انسانی به‌شمار می‌آید. از سال ۱۹۹۲ جنگهای داخلی به طور مستمر کاهش پیدا کرده است. در ۱۵ سال گذشته نسبت به دو قرن پیش اغلب جنگهای داخلی با مذاکره پایان پذیرفته است و این مسئله تا حد زیادی ناشی از نقش سازمان ملل متحد است. تلفات زیاد در جنگهای داخلی و ظهور خشونت‌های گسترده موجب شده است که جامعه بین‌المللی بیشتر به دنبال پیشگیری از بروز چنین جنگهایی باشد. در استراتژی پیشگیری باید به دنبال عوامل و ریشه‌های بروز جنگ داخلی

^۱ در سالهای اخیر شورای امنیت با صدور قطعنامه‌های متعددی اقدامات تروریستی بین‌المللی را به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی به‌شمار آورده است:

SC. Res. 748 (1992); 1044 (1996); 1189 (1998); 1267 (1999); 1269 (1999); 1368 (2001); 1373(2001); 1377 (2001)

گشت. یکی از عوامل جنگ داخلی فقر می‌باشد. قبل از اینکه رابطه فقر و جنگ داخلی را بررسی نماییم باید دید مفهوم جنگ داخلی چیست؟ جنگ داخلی عبارت است از مخاصمه مسلحانه بین نیروهای مسلح یک کشور و قوای مسلح مخالف آن در حوزه سرزمینی آن کشور و همچنین مخاصمه مسلحانه بین گروه‌های سازمان یافته مسلح و تحت یک فرماندهی مسئول که آن‌چنان کنترلی بر بخشی از سرزمین کشور مذکور دارند که آنها را قادر می‌سازد عملیات نظامی به صورت مجتمع و کنترل شده انجام دهند. آشوب و بحرانهای داخلی همانند شورشها، اعمال تعرض آمیز انفرادی و پراکنده و دیگر اعمال با ماهیت مشابه که در حد مخاصمه مسلحانه نمی‌باشند، جنگ داخلی نیستند.

در این حالت تهدید علیه امنیت انسانی ممکن است از سوی چندین منبع مهم انجام شود:

- تهدید از جانب حکومت‌ها (شکنجه‌ی جسمی): زندانهای خصوصی آمریکاییان در افغانستان، زندان ابوغریب در عراق، زندان گوانتانامو.
- تهدید از جانب گروه‌های مردمی (تنش قومی): ظلم طالبان پشتون بر سایر اقوام و همچنین ظلم حزب بعث بر شیعیان عراق.
- تهدید از جانب افراد و باندها علیه افراد یا باندهای دیگر (جنایت، تهدیدات خیابانی): گسترش آدم ربایی‌ها و تعرض به مال و ناموس مردم توسط شبه‌نظامیان در افغانستان و عراق.
- تهدید از جانب افراد یا خانواده‌ی آنان مثل تهدید مستقیم علیه زنان (هتک حرمت، تهدیدات خانوادگی): افزایش خودسوزی زنان، تجاوز به عنف، قتل زنان وابسته به دولت.
- تهدید مستقیم علیه کودکان به دلیل آسیب‌پذیری و وابستگی آنان (بدرفتاری با کودکان) [۵]
- تجاوز به کودکان در افغانستان توسط اقاربشان و در عراق تجاوز به دختری یازده ساله توسط آمریکاییان.

در افغانستان و عراق تهدید جدیدی فراتر موارد ذکر شده نیز وجود دارد و آن تهدید از سوی افراد نظامی خارجی در داخل مرزهای ملی است. تأثیرات روانی این نوع تهدید به دلیل بافت فرهنگی/اجتماعی و رسوخ باورهای بیگانه‌ستیز در جهان سوم و به ویژه کشورهای اسلامی که افغانستان و عراق دو نمونه بارز آن است به مراتب شدیدتر از سایر عوامل است. چراکه بی تردید هیچ عنصری برای پیشرفت، توسعه و تکامل یک جامعه و همچنین شکوفایی استعدادها مهمتر از عنصر امنیت و تامین آرامش در جامعه نبوده و توسعه اجتماعی، خلاقیت و فعالیت ارزشمند بدون امنیت امکان پذیر نخواهد بود. به طور

اصولی انسان برای رسیدن به اهداف والای انسانی بعد از برآوردن نیازهای فیزیولوژیکی نیاز به وجود امنیت و احساس امنیت دارد و در این میان مهم تر از امنیت، موضوع احساس امنیت است. فرایندی که شهروندان در افغانستان و عراق کنونی فاقد آنند. گشت و گذار نیروهای خارجی در مناطق مسکونی، به دلیل ترس مردم از عملیات انتحاری علیه این خارجیان و به خطر افتادن جان شهروندان غیرنظامی، بیشتر الهام کننده وحشت است تا امنیت. این امر بزرگترین تهدید روانی برای نوع انسان افغانستانی یا عراقی است. برخی از کارشناسان احساس امنیت را در یک جامعه، مهمتر از وجود امنیت در آن می دانند زیرا ممکن است در جامعه ای امنیت از لحاظ انتظامی و پلیس وجود داشته باشد، اما فرد احساس امنیت نکند. این عدم احساس امنیت می تواند در سطح بین المللی باعث بروز ناامنی گردد. به عبارت دیگر، موضوع امنیت از فرد شروع و به خانواده، جامعه و در نهایت نظام بین المللی ختم می شود.

وجوه امنیت انسانی در افغانستان و عراق

آشنایی بیشتر در مورد ابعاد مختلف امنیت انسانی به شناخت دقیق تر این موضوع کمک می کند. امنیت انسانی از دو جزء مهم تشکیل شده است: رهایی از ترس و رهایی از نیاز؛ این دو رکن امنیت انسانی را در ابعاد امنیت اقتصادی، امنیت محیط زیست، امنیت سیاسی، امنیت غذایی، امنیت فردی، امنیت بهداشتی و امنیت ارتباطات گسترش می دهد:

- (۱) امنیت اقتصادی جز بر پایه ی درآمدی مطمئن و مداوم تحقق نمی یابد.
- (۲) امنیت غذایی به معنای آن است که همه ی مردم در تمام اوقات امکان دسترسی فیزیکی و اقتصادی به مواد غذایی اصلی را داشته باشند.
- (۳) امنیت محیط زیست تضمین کننده ی محیط طبیعی و سالم می باشد. چنانکه آب سالم یکی از عوامل افزایش نزاع های قومی و تنش های سیاسی در کشورهای در حال توسعه می باشد.
- (۴) امنیت بهداشتی تضمین کننده ی حفظ سلامت جسمی اشخاص است.
- (۵) امنیت اجتماعی این امکان را به وجود می آورد که افراد با عضویت در گروه هایی مثل خانواده، حزب و سازمان که از هویت فرهنگی و ارزشی خاصی برخوردارند احساس امنیت کنند.

۶) امنیت فردی، برای مردم بیش‌تر از سایر امنیت‌های انسانی دارای اهمیت است. زندگی انسان‌ها در کشورهای جهان در معرض تهدیدهای غیرمنتظره و ناگهانی قرار دارد

ابعاد امنیت انسانی در افغانستان و عراق

امنیت اقتصادی

افغانستان و عراق در حال حاضر به دلیل بی‌ثباتی اقتصادی از نظر درآمد سرانه و تولید ناخالص ملی از فقیرترین ملل جهان محسوب می‌گردند. در این کشورها میزان بالایی از فقر مطلق مشاهده می‌گردد و تعداد بی‌شماری از مردمان در زیر خط فقر (با درآمدی کمتر از یک دلار در روز) زندگی می‌گذرانند. این در حالیست که بیش از سی میلیارد دلار تا کنون در افغانستان و چندین میلیارد دلار دیگر در بازسازی عراق هزینه شده است. این مبالغ جدا از هزینه‌های ایالات متحده در مبارزه با تروریسم است. فقر مطلق در این کشورها بر این اساس تعریف می‌شود که هر فرد حداقل نیازهای پایه‌ای برای معیشت دارد که عدم تأمین آنها وی را دچار مشکل می‌کند. به عبارت دیگر فقر، محرومیت عمیق از مواهب مادی است که راه توسعه متعارف فرد را تا آن درجه سد می‌کند که یکپارچگی شخص را به هم می‌ریزد. فقیر بودن از این نقطه نظر به معنای ناتوانی در تأمین نیازهای بیولوژیکی خود و خانواده از طریق منابع یا فعالیت خویش است. کسی که از فقر مطلق رنج می‌برد قادر به تأمین هزینه‌های اساسی وضعیت انسانی زندگی نیست. [۱]

حتی در برخی از مناطق مرکزی افغانستان و همچنین شمال عراق فقر به حدی شدید است که امکان تداوم زندگی برای مردم وجود ندارد. فقر شدید را می‌توان به عنوان فقری که می‌کشد تعریف کرد: محروم بودن افراد از دسترسی به امکاناتی که برای زنده ماندن در مقابل گرسنگی، بیماری و حوادث طبیعی ضروری است. [۹]

در کنار معیار درآمد روزانه کمتر از یک دلار معیارهای دیگری نیز برای فقر شدید مطرح هستند. گرسنگی، عدم دستیابی به آب آشامیدنی، عدم مصونیت در مقابل بیماریهای کشنده و خطرهای محیطی از جمله این معیارها هستند. [۹]

برپایه اندیشه امنیت انسانی است که می‌توان گفت مسائلی همانند فقر، تهدیدی علیه امنیت بین‌المللی هستند. به عبارت دیگر می‌توان از فردگرایی در مفهوم بین‌المللی سخن به میان آورد. به همین دلیل است که از امنیت شهروندان به عنوان یکی از ارزشهایی

نام برده می شود که باید در قلب هر نظام امنیت جمعی برای قرن بیست و یکم قرار داشته باشد. [۷]

امنیت غذایی

گرسنگی که ناشی از فقر شدید اقتصادی است به شدت در جامعه افغانستان و عراق گسترده است. بسیاری از مردم دسترسی به غذای سالم را ندارند. اخیراً وزارت زراعت افغانستان اعلام داشته است که نزدیک به شش میلیون افغان به مواد خوراکی به شکل فوری نیاز دارند. افغانستان در سال جاری به دلیل خشکسالی و کمبود آب در رودخانه ها، با کمبود شدید مواد خوراکی روبرو است. مقامات افغان اعلام کردند که این کشور به صورت فوری به صد هزار تن مواد خوراکی در سال جاری نیاز دارد. [۱۰] این امر نشان می دهد که امنیت غذایی در دو کشور افغانستان و عراق در بدترین وضعیت است.

افغانستان کشوری است کوهستانی و سرشار از منابع طبیعی خدادادی. این کشور از پتانسیل های بالقوه مناسبی جهت کشاورزی، دامداری و باغداری برخوردار است. به طوری که پیشینه تاریخی آن نشان می دهد ۴ درصد درآمدهای صادراتی این کشور از محل صادرات محصولات دامی تامین می شده است. شغل اصلی مردم افغانستان دامداری و زراعت است و دولت این کشور و مجامع جهانی فعال در این سرزمین، پس از برقراری آرامش در افغانستان به این نتیجه و باور رسیده اند که یکی از راه های رسیدن افغانستان به توسعه، پرداختن به کشاورزی و احیای کشاورزی این کشور است. اما بررسی ها نشان می دهد که امروز در افغانستان، کشاورزی (منهای کشت خشخاش) به معنای واقعی با هدف و تامین نیازهای جامعه وجود ندارد و در مناطقی هم که کشاورزی جریان دارد، به دلیل نبود سیستم حمل و نقل پویا، انبارهای نگهداری، سردخانه، کارخانه های فرآوری و... بیشتر محصولات نصیب پاکستانی ها می شود. هم اکنون بازرگانان پاکستانی بخشی از مرکبات، خشکبار و پشم دام های افغانستان را پس از بسته بندی به اروپا صادر می کنند و از سود حاصل از صادرات آن متنفع می شوند. در حالی که زمینه های بالقوه مناسبی جهت رشد و توسعه کشاورزی در این کشور وجود دارد و علی رغم کمک های جامعه جهانی به آن، متأسفانه با گذشت پنج سال از حضور نیروهای بین المللی در این کشور هنوز مکانیزمی که پاسخگوی خواسته های مردم و رفع نابسامانی های روز افزون بخش کشاورزی باشد و بخصوص برنامه ای مدرن جهت جلوگیری از کشت خشخاش ارائه دهد، تعریف و تدوین نشده است.

هر روز کمک‌های بسیاری به عناوین مختلف به این کشور شده که هیچگاه این کمک‌ها دردی از آلام ملت آن کم نکرده بلکه بر آن افزوده است. امروزه مشکل اصلی و سرمنشا تمام نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌ها و عدم امنیت در افغانستان، بیکاری است. در حالی که کشاورزی یکی از اشتغالزاترین بخش‌های اقتصادی است و افغانستان به خوبی پتانسیل‌های آن را به لحاظ زمین، شرایط اقلیمی و نیروی کار داراست.

اگر دولت افغانستان و بخصوص بخش خصوصی آن بتوانند سرمایه‌گذاری‌ها را در این بخش متمرکز نمایند و با ایجاد کشت و صنعت‌ها، دامپروری، تولید مواد غذایی، خوراک دام و... زمینه اشتغال را فراهم نمایند، مشکلات دیگر اجتماعی نظیر امنیت، قاچاق و... خود به خود حل شدنی است. بنابراین امنیت در کشوری که امنیت غذایی آن تامین شود، دست یافتنی است و راه رسیدن به استقلال سیاسی نیز در آن نهفته است. لذا دولت افغانستان برای توسعه اقتصادی خود باید ابتدا بحث صنعتی شدن را به بعد از توسعه کشاورزی موکول نماید. چرا که رشد صنعت زمانی حاصل می‌شود که ابتدا سیستم کشاورزی این کشور مکانیزه و مدرن شود و همین زمینه‌ای برای شکوفایی صنعت در این کشور است. [۱۱]

در عراق نیز اوضاع چنین است چنانچه در منطقه کردستان بحران غذایی موجود است و جمهوری اسلامی ایران بارها به این مناطق غذا صادر نموده است. طی هفت ماه نخست سال ۲۰۰۸ بیش از ۳۶ هزار تن مواد غذایی از منطقه مرزی حاج عمران به عراق صادر شد. [۱۲]

براساس اعلام صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف) نتایج اولیه ویژه بررسی امنیت غذایی که در سال گذشته از سوی سازمان‌های مرکزی آمارگیری، تکنولوژی اطلاعات، برنامه جهانی غذا و یونیسف انجام شده، نشان می‌دهد که سوءتغذیه از هر چهار کودک عراقی، یک تن را تهدید می‌کند. در این گزارش که تحت عنوان پیشرفت به خاطر کودکان و تغذیه آنها در سال ۲۰۰۶ منتشر شد، آمده است که سوءتغذیه یکی از دلایل مرگ و میر ۶/۵ میلیون کودک زیر پنج سال در جهان است. [۱۳]

امنیت محیط زیست

محیط زیست بر امنیت جهانی از این جهت که با امنیت انسانی رابطه تنگاتنگی دارد تأثیر فراوانی می‌گذارد. محیط زندگی انسان در صورتی که آلوده باشد فرصت تبلور اندیشه و خلاقیت را از او خواهد گرفت. مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای نخستین بار در سال ۲۰۰۱ با تصویب قطعنامه‌ای روز ششم نوامبر هر سال (مصادف با ۱۵ آبان) را به عنوان روز

بین المللی پیشگیری از تخریب محیط زیست در جنگها و مناقشات مسلحانه نامگذاری کرد که هدف از نامگذاری این روز جلب توجه افکار عمومی و بین المللی به آثار زیان بار جنگ بر تخریب طولانی مدت محیط زیست، طبیعی بود، آثاری که فراتر از مرزهای دولتهای درگیر جنگ حرکت می کند و نه تنها نسل فعلی که نسل های آینده را نیز از تأثیرات زیان بار خود مصون نگاه نمی دارد. [۱۴]

شاخص های سنجش ابعاد زیست محیطی امنیت انسانی عبارتند از : جایگاه مواد خام در رشد اقتصادی و شیوه استفاده از مواد داخلی، اثرهای آلودگی های شیمیایی و خاک و آب کشاورزی و شرب، نسبت جمعیت شهری به روستایی، تعداد زلزله های به وقوع پیوسته طی ۲۵ سال اخیر و غیره. در بعد دیگر در حالی که جمعیت جهانی از سال ۱۸۹۰ به بعد سه برابر و نیم شده است، مصرف سرانه انرژی صنعتی هفت برابر شده و کل مصرف انرژی جهان ۱۴ برابر شده است. هر گونه افزایش در میزان جمعیت و هر گونه تقاضای بیشتر برای محصولات جدید، به همان سان تقاضا برای منابع طبیعی و انرژی را بیشتر می کند و البته، اصول کیفیت مسائل زیست محیطی نه تنها بر کیفیت زندگی تاثیر می گذارد، بلکه خود زندگی را نیز تهدید می کند، لذا محیط جهانی، مسئله ای از حوزه امنیت ملی محسوب می شود. جدیدترین جنبه امنیت ملی که کمتر از سایر جنبه ها در این مفهوم ادغام شده است، امنیت منابع / محیطی است. اخیرا ملاحظات مربوط به رشد سریع و بی رویه جمعیت، کاهش منابع طبیعی و گسترش غیرقابل کنترل آلودگی های صنعتی و معدنی نیز وارد صحنه اصلی تفکر روابط بین المللی پژوهشگران، سیاستگذاران و توده های مردم در خصوص روابط بین المللی شده است. از یک سو طرفداران محیط زیست با تعصب و هیجان شدیدی به دنبال دیدگاه آرمانگرایانه همکاری جهانی برای حفظ اکوسیستم فیزیکی هستند و در سمت دیگر نیز کارشناسان دفاعی روی ایده تنگ نظرانه منافع ملی که فقط بر استفاده از نیروی نظامی در رویارویی خشونت آمیز تکیه دارند، متمرکز شده اند. ملاحظه جدی محیط زیست به عنوان یک منبع مشخص تهدیدکننده امنیت خالی از بحث نیست.

امنیت منابع هم شامل دسترسی به منابع غیرقابل تجدید که برای ساختن نظام های تسلیحاتی ضروری است (مانند مواد معدنی استراتژیک و سوخت های فسیلی) می باشد و هم دسترسی به منابع قابل تجدید را در بر می گیرد. از طرف دیگر، امنیت محیطی، شامل آلودگی های تهدیدکننده حیات و تغییرات تهدیدکننده محل زندگی طبیعی انسان ها می شود که مهم ترین نموده های آن گرم شدن کره زمین، نازک شدن لایه اوزون، باران های اسیدی، جنگل زدایی جهانی و ضایعات سمی است. بدین ترتیب، مسائل محیطی،

اکولوژیک همراه با دیگر عوامل بر تعریف رفتار کشورها تاثیر می‌گذارد و رفتار کشورها نیز پیامدهای زیست‌محیطی خاص خود را خواهد داشت. این وابستگی متقابل به بروز دو بعد حساسیت و آسیب‌پذیری بین جوامع انسانی دامن زده است. لذا می‌توان چهار رویکرد امنیتی را استنتاج کرد که هر یک به نوعی به طبیعت نظر دارند:

(۱) کمبودهای زیست‌محیطی می‌تواند به مثابه عاملی در ایجاد بی‌ثباتی و نزاع، نقش آفرینی نماید.

(۲) تلاش برای آماده ساختن خود جهت جنگ و یا پرداختن به جنگ، منجر به فرسایش طبیعت و لطمه دیدن آن می‌شود.

(۳) افت طبیعت و آسیب دیدن آن به سلامتی انسان و سطح بهره‌مندی و رفاه انسان، آسیب می‌زند.

(۴) بهبود وضعیت و جایگاه طبیعت به نوعی در تقویت حاکمیت موثر است. [۱۵]

پس از این مقدمه تئوریک اینک بحث محیط زیست را در افغانستان و عراق پی می‌گیریم: فرهنگ حفاظت محیط زیست در افغانستان نهادینه نبوده و در پلان‌های شهری هم یا این موضوع آن طوری که شاید و باید رعایت نگردیده و اگر در بخش‌هایی از شهرها ساحات سبز هم که برای جلوگیری از آلودگی هوا موثر دانسته می‌شود در نظر گرفته شده از طرف زورمندان غصب شده به خانه‌های مسکونی و ساختمان‌های مجلل تبدیل شده است که تا اکنون اقدام موثری در این راستا از جانب اداره‌های مسوول صورت نگرفته و در مجموع تا اکنون در راستای حفاظت محیط زیست آن گونه که در بسیاری از کشورها جهان به آن توجه می‌شود کار زیادی در افغانستان صورت نگرفته و مسوولان امور نیز در این رابطه به اقدامات نمادین و مقطعی بسنده کرده‌اند. جنگ‌های داخلی نیز بر بحران محیط زیست افزوده است. چراکه طرفین درگیر در عملیات خصمانه که مسوولیت دارند تا قوانین و توافق‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون‌های ژنو را که بر رفتار جنگی حاکم است مورد ملاحظه قرار دهند، این امر را نادیده می‌گیرند. برخی از این مقررات مانند ممانعت از نابودی عمدی زمین‌های کشاورزی یک تأکید زیست‌محیطی را در خود دارند، اما تا حد زیادی نتایج زیست‌محیطی جنگ توسط مقررات فعلی نادیده گرفته شده است. جالبتر اینکه گرچه پیمان کیوتو که توسط نماینده‌گان حدود ۱۴۰ کشور جهان به منظور کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای در سال ۱۹۹۷ به امضا رسیده، ایالات متحده آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای در جهان از این پیمان خارج گردیده و کشور ایران در همسایه‌گی افغانستان این پیمان را امضا نکرده است و به باور دانشمندان افزایش

گرمای زمین به عنوان بزرگ ترین مشکل زیست محیطی در جهان برای سالیان درازی ادامه خواهد داشت. [۱۶]

مضافا در سال گذشته گزارشاتی منتشر شد مبنی بر اینکه پاکستان زباله های اتمی خود را در خاک افغانستان تخلیه نموده است. هر چند صدق این گزارش به دولت افغانستان ثابت نشد اما بعید نیست که پاکستان با سوء استفاده از بی امنیتی در سرحدات دو کشور چنین اقدامی را عملی نموده باشد. این امر در صورتی که صحت داشته باشد ضربه جبران ناپذیری بر امنیت محیط زیست در افغانستان محسوب می گردد.

همچنین شدت و دامنه استفاده آمریکا از سلاح های حاوی اورانیوم غنی شده علیه مردم افغانستان و عراق به حدی است که آثار و تبعات آن در ابتلای طیف وسیعی از کودکان و نوزادان افغانستانی و عراقی به انواع سرطان و تولد نوزادان ناقص الخلقه و عجیب الخلقه کاملا محسوس و ملموس است. «زمین عثمان» وزیر محیط زیست عراق بارها به اثرات استفاده ارتش آمریکا از سلاح های حاوی اورانیوم غنی شده در عراق اشاره کرده و آنرا عامل بروز ۱۴۰ هزار مورد سرطان در این کشور می داند. پیش از این هم یک تحقیق فراگیر سازمان ملل در خصوص بررسی آثار و تبعات استفاده از سلاح های حاوی اورانیوم غنی شده با درجه خلوص پائین در جریان عملیات مشترک ناتو در کوزوو بوسنی و مونتنگرو انجام شده بود که از یک طرف به کارگیری این سلاحها را تایید کرده و از طرف دیگر تصریح می کند که هیچگونه اطلاع رسانی در خصوص نحوه مهار و خنثی کردن اثرات مواد رادیواکتیو صورت نگرفته است. بعلاوه کمترین اقدامی در جهت جمع آوری بقایای سلاح های حاوی اورانیوم غنی شده انجام نشده است. [۱۷]

همچنین نماینده وزارت حفاظت از محیط زیست عراق اعلام کرد که ۱۸ منطقه آلوده به مواد رادیواکتیوی در کشور به ثبت رسیده است که پیامد استفاده آمریکایی ها از بمبهای دارای اورانیوم ضعیف است که ایالات متحده در جریان عملیات جنگی سال ۲۰۰۳ از آنها استفاده کرده بود. در حال حاضر در عراق اقداماتی در رابطه با انتقال مردم از مناطق آلوده به نواحی دیگر به انجام می رسد [۱۸] به گفته کوفی عنان دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد، در عراق خشکاندن مرداب های دجله و فرات در طول دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نمونه روشنی از هدف قرار دادن تعمدی یک اکوسیستم برای دستیابی به اهداف سیاسی و نظامی را نشان می دهد. اکنون برنامه محیط زیست سازمان ملل به دولت عراق در بهبود و مدیریت مرداب ها و بازتوانی محیط زیست عراق و زیرساخت های مدیریتی آن کمک می کند [۱۹]

امنیت بهداشتی

رابطه بین بهداشت و سلامت با معیشت انسان مثل رابطه آب است با گیاه. امنیت انسانی به میزان فوق‌العاده‌ای به وضعیت جسمی او وابسته است. انسان اگر به تمام نیازهایش دست یابد اما سلامت نداشته باشد امنیت جانی او به خطر خواهد افتاد. لذا می‌توان گفت در سلسله مراتب نیازها نیاز به سلامت از مهمترین‌هاست. اما در دو کشور افغانستان و عراق این موهبت الهی کمتر دیده می‌شود و سالیان جنگ و خونریزی داخلی و بی‌توجهی دولت‌ها به بهداشت جامعه سیر قهقراایی را برای این فرایند رقم زده است.

وزیر صحت عامه (بهداشت) افغانستان ابراز نموده‌است که در حال حاضر در هر ساعت، ۷۰ کودک کمتر از پنج سال و ۴۰ کودک بالاتر از پنج سال افغان بر اثر بیماری‌های متعدد و سوء‌تغذیه جان خود را از دست می‌دهند. [۲۰] هر چند تلاشهایی از جانب دولت افغانستان انجام شده است و اکنون بیش از هفتاد و پنج درصد مردم به خدمات اولیه بهداشتی دسترسی دارند، اما میزان بالای مرگ و میر در بین زنان و کودکان ناشی از پایین بودن ضریب امنیت بهداشتی در کشور است. شایع شدن وبا در مرزهای شرقی کشور نیز نشانه دیگری از این عدم امنیت است.

همچنین در وضعیتی مشابه در عراق نیز به گفته وزیر بهداشت این کشور، مردم از کمبود دارو و لوازم پزشکی رنج می‌برند و وضعیت بهداشت در این کشور با توجه به مناطق مختلف آن متفاوت است، به عنوان مثال در استانهای بغداد و دیالی که وضعیت امنیتی در آن جا نابسامان است، حتی پزشکان نیز امنیت جانی ندارند تا بتوانند کار خود را به خوبی انجام دهند، ولی در استانهای جنوب و مرکز عراق تقریباً وضعیت ارائه خدمات بهداشتی درمانی مطلوب است. [۲۱]

وضعیت بهداشت عمومی با توجه به اوضاع آشفته این کشور از جنگ اول خلیج فارس تا کنون به حداقل ممکن رسیده است و حتی آب آشامیدنی بهداشتی به جز در بعضی شهرهای بزرگ وجود ندارد. [۲۲]

امنیت اجتماعی

چنانچه پیشتر آمد امنیت اجتماعی به معنای امکان دستیابی افراد به عضویت در گروه‌هایی مثل خانواده، حزب و سازمان که از هویت فرهنگی و ارزشی خاصی برخوردارند، می‌باشد که به تبع این عضویت احساس امنیت برای آنها زنده شود. در افغانستان و عراق به دلیل بافت سنتی و اسلامی مسلط بر جامعه امنیت اجتماعی کمتر مورد صدمه واقع شده است. به عبارتی در کوران حوادث و جنگها جز در پایتخت‌ها کانون خانواده اصالت خود را حفظ

کرده است. اما متأسفانه در ابعاد سیاسی آن به دلیل فرهنگ عشیره‌ای حاکم و نهادینه نبودن فرهنگ تحزب و مشارکت سیاسی حزبی عضویت افراد در نهادهای سازمان یافته سیاسی به صورت جدی و تأثیرگذار مشاهده نمی‌گردد. تعدد احزاب سیاسی در فرایند مدرنیزاسیون جدید نیز باعث شده تا مردم قدرت تفکر راجع به پیوستن به احزاب را نداشته باشند و در یک تلون سیاسی از این حزب به دنبال منافع قومی شان به حزب دیگری بگردند.

امنیت فردی

امنیت فردی که در چارچوب حقوق شهروندی نیز گنجانده می‌شود مجموعه حقوق و امتیازاتی است که به شهروندان یک کشور با لحاظ کردن دو اصل کرامت انسانی و منع تبعیض، برای فراهم‌سازی زمینه رشد شخصیت فردی و اجتماعی شهروندان در نظام حقوقی هر کشور تعلق می‌گیرد، و مجموعه قوانین و امتیازات مربوط به حقوق شهروندان به حقوق فردی مانند آزادی بیان، حقوق مربوط به گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه همچون حق برخورداری از انرژی تقسیم می‌شود. [۲۳]

حقوق اجتماعی در کنار حقوق مدنی و سیاسی سومین نوع حقوق شهروندی است. این حقوق به حق طبیعی هر فرد برای بهره‌مند شدن از یک حداقل استاندارد رفاه اقتصادی و امنیت مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، حقوق اجتماعی به خدمات رفاهی مربوط می‌شود. این حقوق شامل:

- ۱- حمایت‌های مادی و درآمدی مانند تامین مسکن، تامین شغل، پرداخت حقوق و مزایای کافی، برخورداری از حداقل دستمزد، تامین اجتماعی (در صورت بیکاری، بیماری، از کار افتادگی، پیری، بی‌سرپرستی، حوادث و سوانح)
- ۲- برخورداری از آموزش و پرورش رایگان
- ۳- برخورداری از بهداشت و درمان، مانند برخورداری از خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی و برخورداری از بیمه‌های درمانی همگانی
- ۴- حمایت‌های قضایی، مانند حق برخورداری از وکیل و حق دادخواهی و مراجعه به دادگاه می‌باشد.

امنیت شغلی، امنیت درآمد، بهداشت و سلامت، امنیت محیط زیست و امنیت در برابر خشونت، جنایت و... اینها نگرانی‌هایی در حال ظهور برای امنیت فردی در افغانستان و عراق است. آرامش فرد به میزان زیادی به امنیت روانی او باز می‌گردد. امنیت روانی زیرمجموعه گسترده‌تری وسیع‌تر یعنی امنیت جامع انسانی محسوب می‌شود که دربردارنده

حقوق و امنیت فردی، مالی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. امنیت جامع انسانی در صورتی قابل تحقق است که مفهوم امنیت از محدوده مرز و سرزمین به امنیت انسانی سوق پیدا کند. امنیت جامع انسانی، خود دارای دو بعد است: بعد حداقلی (کفاف) که در آن آحاد جامعه قادر به تأمین و تضمین معیشت و بقا و امنیت خود هستند و بعد ارتقایی (رفاه) که در آن مردم قادرند از احساس مثبت و آسایش در زندگی مادی و امنیت روانی یا اجتماعی برخوردار باشند. وجود یا نبود امنیت روانی در جامعه، معلول عوامل کلان، میانه و خرد در سطح جامعه است. در سطح کلان امنیت روانی هنگامی حاصل می شود که تمام شهروندان در جاتی از بهبود اجتماعی را تجربه کنند و حقوق قومی، عقیدتی و فرهنگی آنان تضمین شده باشد و تأمین و حمایت اجتماعی و دسترسی به خدمات آموزشی، رفاهی، مشارکت اجتماعی و «حقوق شهروندی کامل» برای همه اعضای جامعه در فضای خالی از تبعیض قابل حصول باشد. [۲۴]

امنیت فردی در چارچوب موازین حقوق بشری نیز بعد از حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان و عراق قابل ارزیابی است. از زمان حملات ۱۱ سپتامبر به این سو، ایالات متحده با حمایت بسیاری از کشورها جنگی را علیه تروریسم آغاز کرده است. این «جنگ» تمام ثمرات حقوق بشری چند دهه گذشته و چارچوب حقوق بشر بین‌المللی را در معرض خطر قرار داده است. بعضی روشهای به کار گرفته شده در دستگیری و بازجویی از اشخاص مظنون، حقوق بشر بین‌المللی و هنجارهای بشردوستانه را به نام امنیت نقض می‌کند. در سراسر جهان، دولتهای بسیاری از پیکار ضد تروریستی پس از ۱۱ سپتامبر برای حمله به مخالفان و پایمال شدن حقوق بشر استفاده کرده‌اند. عفو بین‌الملل و بسیاری دیگر از گروههای حقوق بشری مستندات بسیاری در این خصوص در اختیار دارند. عدم پذیرش این مطلب که حاکمیت قانون بر «جنگ علیه تروریسم» نیز اعمال می‌شود، تردید و تزلزل فوق‌العاده‌ای را موجب شده و حقوق فردی را در معرض زوال قرار داده است.

رابطه بین امنیت فردی و اجتماعی نیز بسیار عمیق است. سرمایه اجتماعی که حاصل شکل‌گیری و استقرار ارزش‌ها، هنجارها، سنت‌ها و عرف‌ها و قواعد به صورتی خودجوش و در بستری از روابط متقابل اجتماعی است، زمینه‌ساز همکاری، اعتماد و مشارکت فعال و مثبت در زندگی اجتماعی از جانب افراد است. بدین ترتیب سرمایه اجتماعی با تأمین نوعی امنیت معنایی برای فرد که به واسطه معنادگی سنت‌ها، ارزش‌ها و قواعد به زندگی افراد در جامعه حاصل می‌آید، فرد را از گرفتار آمدن در دامن ناهنجاری‌ها، انحرافات و جرم و جنایت به مثابه مظاهر ناامنی اجتماعی و مشارکت منفی در جامعه به دور می‌دارد. بر این اساس سرمایه اجتماعی که خود حاصل عمل متقابل افراد در طول

زمان و در بستری اجتماعی است، با استقرار خود به جهت دهی و معنادهی رفتار افراد می پردازد و از این رو با زمینه سازی رفتار هنجارمند، نقشی تعیین کننده در امنیت اجتماعی ایفا می کند. [۲۶]

نتیجه گیری

هر عاملی که امنیت اقتصادی، بهداشتی، زیست محیطی، سیاسی، غذایی، فردی، و ارتباطی شهروندان را تهدید کند، می تواند زمینه ساز مسایل و مشکلاتی باشد که پس از آن امنیت ملی را در معرض مخاطره قرار می دهد. از این رو افزایش امنیت از طریق حفظ حقوق شهروندان و تأمین حداقل نیازهای اساسی آنان، تنها راه حفظ انسجام ملی برای مقابله با تهدیدات و یا حتی پیش گیری از این تهدیدات می باشد. در نتیجه عدم امنیت پدیده ای خارج از مرزهای ملی یا جوامع نیست، بلکه عوامل ایجاد احساس عدم امنیت را باید در درون جوامع و در سازوکار نظام های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جست و جو کرد. بنابراین هر عاملی که امنیت اقتصادی، بهداشتی، زیست محیطی، سیاسی، غذایی، فردی، و ارتباطی شهروندان را تهدید کند، می تواند زمینه ساز مسایل و مشکلاتی باشد که پس از آن امنیت ملی را در معرض مخاطره قرار می دهد. از این رو افزایش امنیت از طریق حفظ حقوق شهروندان و تأمین حداقل نیازهای اساسی آنان توسط دولت های افغانستان و عراق و سپس ایالات متحده آمریکا و هم پیمانانش، تنها راه حفظ امنیت و نیل به ثبات در این کشورها می باشد. ایالات متحده آمریکا باید بداند که در جهان کنونی نیروی نظامی موثرترین وسیله برای تأمین امنیت یک کشور نیست.

رفع تهدیدات امنیتی برای حفظ امنیت انسانی دو وجه دارد؛ وجهی از آن به تهدیدهای آشکار مانند گرسنگی و اعتیاد مربوط می شود که سلامت، شخصیت، موفقیت و تعالی انسان را هدف گرفته است، اما وجه مهمتر تهدید امنیت انسانی، سلطه ای است که به صورت تاریخی، سرزمینی و گفتمانی مانع از شکوفایی و خودانگیزی شهروندان می شود. همچنین تعاریف متعارف از تهدید علیه امنیت انسانی در مورد مطالعاتی افغانستان و عراق در شش مورد قابل تلخیص است که عبارتند از: رشد بی رویه جمعیت، آلودگی محیط زیست، تروریسم بین المللی، استفاده گسترده از مواد مخدر، تبعیض در توزیع فرصت های اقتصادی - فرهنگی، و بحران های ناشی از مهاجرت.

منابع

۱. بارتلی، هانری، «پیشرفت و فقر؛ مفاهیم و دیالکتیک آنها در تمدن‌ها و فرهنگ‌ها»، در مارک هنری، پاول، فقر، پیشرفت و توسعه، ترجمه مسعود محمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴، صص ۳۰-۳۱.
۲. حسین‌پور مطلق، مهدی، «محیط زیست و امنیت ملی»، روزنامه کارگزاران، ۱۱ شهریور ۱۳۸۷.
۳. کینگ، گری و موری، کرسٹوف؛ بازاندیشی در امنیت انسانی؛ فصلنامه مطالعات راهبردی ش ۲۶، زمستان ۱۳۸۳.
۴. امیراحمدی، هوشنگ؛ کنفرانس آسیای مرکزی و قفقاز، مه ۲۰۰۴، دانشگاه دالهوسی، هالیفاکس، کانادا.
5. <http://www.mashal.org/home/main/hejtemahi.php?id=00031>.
۶. نصریان، جواد، «امنیت انسانی آنگاه امنیت دولت، قابل دسترس
(www.mashal.org/home/main/hejtemahi.php?id=00026)
7. <http://rcirib.ir/viewnews.asp?id=1252>.
8. A More Secure World: Our Shared Responsibility, Report of the High – Level Panel on Threats, Challenges and Change, UN 2004, Part 18
9. UN Millennium Project, Investing in Development: A Practical Plan to Achieve the Millennium Development Goals. Overview. 2005, p.4.
10. http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/story/2008/09/080918_ram-afghan-poverty.shtml.
11. www.iranagrimgazine.com/official/1022/view.asp?ID=390277
12. <http://www.foodna.ir/8860.html>
13. <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1055045>
14. <http://www.peace-environment.com/per/news/show.asp?code=89>
۱۵. مهدی حسین‌پور مطلق، «محیط زیست و امنیت ملی»، روزنامه کارگزاران، ۱۱ شهریور ۱۳۸۷.
16. <http://nawaaye-afghanistan.net/spip.php?article3860>
۱۷. روزنامه جمهوری اسلامی. به نقل از <http://www.bashgah.net/pages-23092.html>
18. www.abna.ir/data.asp?id=18145&lang=1
19. <http://www.peace-environment.com/per/news/show.asp?code=89>
20. <http://nawaaye-afghanistan.net/spip.php?article447>
21. <http://nap-sh.blogfa.com/85121.aspx>
22. <http://cms.mfa.gov.ir/cms/cms/Tehran/fa/Travel/Contries/Mi/Iraq.html>
23. www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100941361179
24. www.magiran.com/npview.asp?ID=1586332

